

اتحاد " آزادیخواهان " چگونه در مسیر انقیاد و وابستگی حرکت میکند

بتاریخ 15 میزان 1380 ارتش جنایتکار امپریالیستها به سرکردگی امریکا و متحد آن بریتانیا بمباران هوایی شان را در تاریکی شب به شهرهای کابل ، قندهار ، هرات ، ننگرهار ، بلخ ، تخار ، و قندوز آغاز نمود و با این تجاوز وحشیانه آتش راه تمام ولایات گسترش دادند. این حمله وحشیانه امپریالیستها به سرگردگی امپریالیسم امریکا زمانی صورت میگیرد که خلق ستمدیده افغانستان نه تنها باردرد ویرانی بیکران ناشی از تجاوز بیشرمانه سوسیال امپریالیسم شوروی و جنگ خانمانسوز باندهای اجیر و مرتجع احزاب اسلامی رابدوش میکشید ، بلکه خشکسالی متواتر و قحطی ناشی از آن که حیات میلیونها انسان را تهدید مینمود صورت گرفت. این حملات وحشیانه امپریالیستها منجر به تلفات گسترده جانی و مالی توده های ستمدیده افغانستان گردید . امپریالیستها با این اعمال وحشیانه خود فقط با حضور مستقیم خویش بجای نوکرانی که کارآئی خود را از دست داده بود سلطه استعماری خویش را بر مردم افغانستان تحمیل کرده و این کشور را به يك کشور مستعمره تبدیل نمودند و تاوان این تعویض نوکران امپریالیستی را باید مردم افغانستان بپردازند.

امپریالیسم امریکا برای هراسانی که در زیر بمب هایش جان خود را از دست داده است خون بهای آنان را فقط (دو صد دلار) در نظر گرفته تا به خانواده اش بدهد و برای هر زخمی در صورتیکه زنده بماند شصت دالر تادیه بدارد . برای امپریالیستها و نوکران شان افغانها بیشتر از این ارزش ندارند . در حالیکه اگر بینی يك نفر عسکر تجاوز گرامریکایی از طرف افغانها خون شود دشت و کوه راه آتش کشیده و چندین منطقه را بمباران میکنند تا چند ده نفر کشته شود . بخاطر جریان خسارت بینی! این است دست آورد دولت پوشالی حامد کرزی این شاه شجاع سوم که گوی سبقت در وطن فروشی و چاکر منشی را از اسلاف خود ربوده است. دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه مهره های اصلی برای حفظ منافع کشورهای امپریالیستی است . تا زمانیکه تحلیل درستی از اوضاع جهانی و سیستم سرمایه انحصاری امپریالیستی نداشته باشیم نمیتوانیم که کشاکش های سیاسی رادریک کشور خاص به درستی بررسی نمائیم . چونکه تحولات اقتصادی - سیاسی در هر کشور بطور تعیین کننده تحت تاثیر تحولات جهانی قرار گرفته است.

بحران هرج و مرج در تولید ناشی از سیستم سرمایه داری است . امپریالیستها برای مهار نمودن بحران های درون سیستم سرمایه داری نیازمند به منافع اقتصادی کشور های تحت سلطه اند " امپریالیستها بخاطر بسیاری مواد خام استراتژیك شدیداً برای کشور هامتکی هستند آمریکا بیش از 90 درصد مصرف بوکسیت ها (بهترین ترکیب آلومینیوم) ، کرومیت (که برای جت های جنگی اساسی و لازمی است) ، کبالت که (برای موتور جت ها ضروری است) ، الماس ، گرافیت ، منگنز ، تانتالوم ، پلاتین ، استرونیوم خود را وارد میکند ، در همه این موارد قسمت اعظم واردات از کشورهای تحت سلطه صورت میگیرد..... در بعضی موارد ، کل واردات از آنجا صورت می پذیرد. اهمیت نظامی این مواد کانی ، بنوبه خود ، امپریالیستها را وادار میسازد که این مناطق را حفاظت کرده و تحت سلطه قرار دهند " (لنی ولف مدخلی بر علم انقلاب صفحه 144). امروز ساختار سلطه اقتصادی - سیاسی آمریکا و دیگر امپریالیستها را دولت های مستعمره و نیمه مستعمره در کشورهای شان تشکیل می دهند . سرمایه داری جهانی از طریق این دولت ها مردم را سرکوب نموده و مطیع خود نگاه می دارند و سرمایه های داخلی را در تبعیت و خدمت به سرمایه جهانی سازمان دهی می کنند . این سیاست ها از درون سیستم اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی ناشی می گردد. امپریالیسم بدون طرح و پیاده کردن چنین سیاست ها نمی تواند که خود را از مرگ حتمی نجات دهد .

امروز آمریکا جای شکی برای هیچکس باقی نگذاشته که هر آن ولحظه لازم ببند برای رسیدن به مقاصد شومش از سلاح های کشتار جمعی ، منجمله بمب های هسته ای استفاده خواهد نمود . آمریکا با این حرکات وحشیانه خویش میخواهد که از فروپاشی جهانی آمریکا و حتی هرج و مرج در داخل آمریکا جلوگیری کند همان بحران های لاعلاجی که دامن شوروی را گرفت و منجر به فروپاشی آن گردید

بوش در نطق اخیرش اعلام نمود که آمریکا باید " در شصت کشور جهان به نابود کردن هسته های تروریستی بپردازد " این شصت کشور جهان که عمدتاً در آسیای میانه و خاور میانه قرار دارد آماج حملات ددمنشانه آمریکا می باشد . زیرا این منطقه " کلید سلطه بر اقتصاد و سیاست جهان است و در عین حال منطقه ای است که تلاطمات و بحران های سیاسی در آنجا در حال اوج گیری است . توجه به اوضاع جهانی . افشای قدرت های امپریالیستی بعنوان دشمن مشترک طبقه کارگر و خلقهای همه کشورهای جهان. حمایت از کلیه مبارزات و مقاومت ها و انقلابات مردم جهان و وظیفه انکارناپذیر هر فرد آگاه و مبارز و بویژه يك کمونیست است .

امروز در اکثریت کشورهای جهان تظاهرات عظیمی علیه تجاوزات وحشیانه امپریالیزم آمریکا براه افتاده و در تمامی این کشورها عمل جنایتکارانه امپریالیستها محکوم گردیده است . در تظاهراتی که 20 اپریل (30 حمل 1381) در واشنگتن علیه تجاوزات ددمنشانه امپریالیستها به رهبری امپریالیزم آمریکا در افغانستان صورت گرفت که 75 هزار نفر در آن اشتراک داشتند . تمامی تظاهر کنندگان شعارهای مبنی بر همبستگی بین المللی با مردم افغانستان و فلسطین می دادند . یکی از جوانان فعال در جنبش ضد گلوبالیزاسیون گفت : " پیام من برای مردم افغانستان و فلسطین اینست که دوست تان داریم . همدوش شما مبارزه می کنیم همانطوریکه آمریکا از مرزها می گذرد و برافغانستان بمب میریزد و مردمان را در اینجا گروه گروه به زندان می اندازد و حملاتش را فراملیتی سازمان می دهد ما نیز فراملیتی مبارزه می کنیم . ما در آمریکا ضربه می زنیم . در جنوا ضربه می زنیم . ما رنگارنگ هستیم مرز نمی شناسیم . نژاد نمی شناسیم . ما با شما هستیم " یکی دیگر از اشتراک کنندگان در تظاهرات گفت : " در مقابل این جنایات و جنگ های بی پایان که آمریکا تدارک دیده است . نمی توان ساکت نشست سکوت معادل همدست است مردم باید بلندشوند و نه بگویند . نباید اجازه داد که این جنایات به اسم ما انجام شود . " (نقل از شماره پنجم 1381 - حقیقت ارکان نشراتی حزب کمونیست ایران م . ل . م)

نفرت و انزجار توده های زحمتکش بطور روز افزون علیه تجاوزات امپریالیستی تشدید گردیده چنانچه بعد از حمله وحشیانه امپریالیستها آمریکا و انگلیس به عراق خشم و نفرت خلق عرب نسبت به امپریالیزم تشدید گردیده و همه روزه تظاهرات بزرگی در اکثر کشورها علیه تجاوزات امپریالیستها صورت می گیرد و توده های زحمتکش خواهان قطع فوری جنگ از طرف امپریالیزم هستند .

جنگ آمریکا میلیون ها انسان را در جهان تکان داده و هوشیاری سیاسی آنها را بالا برده و ادعای پوچ امپریالیزم را در مورد " مرگ کمونیزم " و سروری سرمایه داری به جهانیان تثبیت نمود . حتی کسانی که با این تبلیغات عوامفریبانه بخواب رفته بودند با حیرت تمام بیدار شده و گوش های شان با شنیدن این گفته که باید سرمایه داری و امپریالیزم سرنگون شوند و تنها راه نجات کمونیزم است بازتر گردیده است . به هر حال با طولانی تر شدن جنگ آمریکا علیه جهان ، اقشار هرچه بیشتری از توده های مردم در آمریکا در میدان مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا برخوانند خاست . کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به درستی تاکید نموده است که : " جهان وارد دوران نویی از تحولات خیره کننده شده است . دورانی است که همه آنچه در ظاهر غیر قابل تغییر و جابجایی بنظر می آمد با حدت یابی تضاد های درونی اش به لرزه درآورده است زمانه ایست که پر از فرصت ها و خطرات واقعی . زمانه ایست که بیش از همیشه اراده پرولتری ، موضع مارکسیست - لنینیست - مائونیستی و جهت گیری سیاسی صحیح مارا می طلبد . امکان پیروزمندی نهایی هرچه برجسته تر در چشم اندازمان پدیدار شده است اما برای تحقق آن باید دست به مبارزات و فداکاری های بزرگی بزنیم."

آمریکا امروز هیچ مرزی را بخاطر منافعش برسمیت نمی شناسد . در هر جایی که لازم ببیند دست به خرابکاری زده و می زند . " احترام به قوانین بین المللی " که تادپروز در لفظ از آن سخن می راند و خودش از امضاء کنندگان آن بود . امروز دیگر برایش معنی و مفهومی ندارد و خود را مقید به آن نمی داند بلکه اعلام می دارد که برای همه لازم است که به قوانین ما احترام بگذارند عده ای از روشنفکران سطحی نگر افغانستان به این ندا لبیک گفته و حاضر و آماده به پذیرش این قوانین شده اند . جزوه کوچکی بنام " مواضع و اهداف اتحاد ملی آزادی خواهان افغانستان " که همین اکنون در دسترس ما است بیان افکار و عقاید کسانی را بازگو می کند که ذره ای از بینش میهن پرستانه و آزادیخواهانه ضد تجاوز و ارتجاع سراغ نمی شود چه رسد به اعتماد و اعتقاد به ایدئولوژی انقلابی (م . ل . م) و نیروی توده های زحمتکش افغانستان ، اپورتونیست های وطنی تمام افکار و عقاید انقلابی را پشت پا زده اند و به آستان بوسی ارتجاع امپریالیزم آمادگی کامل خود را اعلام داشتند . بهتر بود که بجای " اتحاد ملی " ، " اتحاد وابستگی " به امپریالیزم و ارتجاع می نوشتند . زیرا با متن نوشته در تناقض نمی بود . متن نوشته کاملا جهت وابستگی دارد درحالیکه کلمه " ملی " معنی و مفهومش ضد امپریالیزم و تجاوز است . نویسندگان با طرح کلمه ملی و " آزادی " می خواهند که عده ای را فریب داده و ذهنیت توده ها را در ارتباط تجاوز امپریالیستی به کشور مغشوش سازند . آزادی کلمه بزرگیست که قلب همه زحمتکشان برای دست یابی بآن می تپد اما " در سایه پرچم آزادی کار ، زحمتکشان را چپاول نموده اند . استعمال امروزی کلمه " آزادی انتقاد " نیز همین گونه تقلب باطنی در خود نهفته دارد . اشخاصی که حقیقتا معتقد اند که علم را بجلو سوق داده اند نباید خواستار آزادی نظریات نوین در کنار نظریات کهنه باشند بلکه باید اولی را جایگزین دومی سازند " (لنین - چه باید کرد - صفحه 76)

امروز هم در زیر نام آزادی و کلمه آزادی ، تقلب باطنی " آزادیخواهان " جلوه گر می شود . آنها فقط خواهان تحکیم بخشیدن نظرات کهنه بخاطر حفظ منافع امپریالیزم و نوکران شان اند .

نوشته را که "آزادخواهان" منتشر نموده اند مجموعاً ده صفحه است. در مجموع این ده صفحه حتی يك كلمه که آمال و منافع آنی زحمتکشان را دربر داشته باشد نمی توان یافت. زیرا ابتدای که با مقدمه شروع می شود سیاست گذاری از امپریالیزم و "سازمان ملل متحد" است و وظایف اصلی و اهدافی که در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سیاست خارجی طرح نموده اند اصلاً از تغییر و دگرگونی و انتقال قدرت از يك طبقه به طبقه دیگر سخنی به میان نیامده و مجبوریم برای اینکه خواننده بهتر بتواند ثقل باطنی "آزادخواهان" را درک نماید، همه آنها به ترتیب ذکر نموده و پیرامونش صحبت نمایم.

اینک روی عقاید "آزادخواهان" مکتب می نمایم.

"نقش اندیشه ها، ادب و آن آئین های توحید گرایانه جوشیده از این دیار نیز در سرپرده تمدن، فرهنگ و ارزشهای معنوی شرق قرار دارد" (مقدمه)

علاوه از اینکه نوشته خود را به "بسم الله الرحمن الرحيم" آغاز نموده اند که ماهیت ارتجاعی ایده آلیستی شان را هویدا می کند. می خواهند که "آئین های توحیدی" را به زیور علم بیاریند و چهره از آن به نمایش بگذارند که تاحال ملاهای خائن توانسته اند که آنها عملی سازند و طوری وانمود کنند که عملکرد خائنانه طالبان ربطی به اسلام ندارد، به همین علت است که می نویسند:

"زمانیکه جهان وارد عصر جدید می شد و در پله های توفانی تحولات قرار داشت و نظام های مبتنی بر اصول دموکراسی شکل می گرفت در کشور ما گویا هیولای قرون وسطی از نو قد برافراشت در اوج بیگانگی با این ارزش ها کشور را در میان کشمکش های خانوادگی و استقرار نظام ملوک الطوائفی به تباهی می کشاند و در این راه به تمدن بزرگ اسلامی نیز رحم نمی کرد."

درک "آزادخواهان"! از تغییر و تحولات جهانی، محدود به سطح نگرش يك شاگرد دبستانی و بازاری است. به همین علت طالبان را يك پدیده نوظهوری که مثل قارچ از زمین روئیده و در رویارویی با امپریالیزم قرار گرفته است می دانند.

آیا طالبان "يك پدیده نوظهور" اند که در سال 1995 (1374) عرض اندام نمود یا اینکه از مدتها قبل روی این باند خائن توسط عربستان سعودی، آی اس آی با کمک سی آی ای کار شده است؟ مگر سازمان امنیت پاکستان (آی. اس. آی) مأمور اجرایی سیاست های مشترک پاکستان و آمریکا نیست؟ یقیناً که جواب مثبت است از ابتدای کودتای ننگین 7 ثور 1357 باند های اجیر اسلامی که از زمان داود به پاکستان پناهنده بودند. کشورهای پاکستان، ایران، عربی به کمک امپریالیسم غرب به دادن آموزش نظامی، تشکیلاتی و سیاسی شان پرداختند. بنظر مرتجعین عربستان سعودی باند های متحجر و متعصب اخوان الشیاطین زیادی روی برای پیروزی در افغانستان داشت. ولی از سال 1984 به بعد سیل روز افزون اعراب داوطلب وظیفه داده شده به داخل افغانستان سرازیر شد و مدارس دینی ای که از افغان ها در پاکستان تشکیل شده بود، کمک های مالی و آفری بدسترس آنها قرار گرفت. مستقیماً عربستان سعودی و سازمان امنیت پاکستان به آموزش سیاسی - نظامی آنها پرداختند (البته که امپریالیزم آمریکا در پشت این صحنه قرار داشت). در زمان و شرایط مساعد حسب لزوم دید امپریالیزم با حمایت همه جانبه وارد افغانستان گردیدند. و گام بگام خواست امپریالیزم آمریکا و مرتجعین عربستانی و پاکستانی را در افغانستان پیاده نمودند. تا جایی که دیگر وجودشان برای آمریکا غیر ضروری شد و باید که خودش مستقیماً مداخله نظامی می نمود که با حرکت وحشیانه و تجاوز کارانه آمریکا و متحدینش صحنه نمایش تکمیل گردید "آزادخواهان" آنقدر سطحی نگرند که می گویند طالبان "ملوک الطوائفی" را بوجود آورده اند باین گفتار خود رژیم ربانی و دارودسته ارتجاعی را تأیید می نماید و می خواهند تبرئه کنند اینک رژیم قبل از طالبان دولت مرکزی مبتنی بر دموکراسی بوده است!! درحالیکه اصل ملوک الطوائفی در زمان رژیم ربانی و رژیم فعلی حامد کرزی است و طالبان تا حدودی با سیاست ارتجاعی خویش دولت مرکزی مبتنی بر اصول شریعت اسلامی را بوجود آورده بودند. و از اینکه می نویسند که آنها (طالبان) به "ارزشهای" کشور بیگانه بودند و به "تمدن بلوک اسلامی" رحمی نکردند و در عصر جدید "نظامهای بر اصول دموکراسی" شکل گرفت چیزی را توضیح نمی دهند که کدام "نظام ها" "کدام دموکراسی" "کدام ارزشها" و "کدام" تمدن بزرگ اسلامی "اگر هدف از "نظامهای جدید" که بر "اصول دموکراسی" شکل گرفت همانا جمهوری اسلامی پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و جمهوریت های نام نهاد آسیای میانه و یا رژیم حامد کرزی است. (یقیناً هم همان است). در این کشورها مانند سایر کشورها دموکراسی برای مشیت اقلیت است که دیکتاتوری خویش را به اکثریت جامعه تحمیل نموده اند و در جهت مسیر اهداف امپریالیزم و سرمایه جهانی در حرکت اند. از کلي گویی "آزادخواهان" می توان نتیجه گرفت که کاملاً درمنجلاب وابستگی و اپورتونیزم غبطیده و با این کلي گویی ها می خواهند که اذهان را نسبت به تجاوز آشکار امپریالیزم و مزدورانش منحرف سازند. هدف "آزادخواهان" از تمدن بزرگ اسلامی "همانا شکستن بت های تاریخی بامیان بدست طالبان است که این هم مربوطه به اسلام و "تمدن اسلامی" نیست و شکستن بت های بامیان هیچگاه خلاف شریعت اسلام نبوده و این شما هستید که می خواهید اعمال جنایتکارانه طالبان و دیگر اسلامیست ها را از اسلام جدا نموده، اسلام را وارنش زده جلا دهید و در معرض نمایش بگذارید. اصلاً اسلام در طول تاریخ يك هزار و چهار صد ساله خویش هیچگونه دست

آورد مثبت و تمدنی نداشته و بر ضد پیکر تراشی مجسمه سازی و نقاشی بوده و همیشه مانع پیشرفت و تکامل جامعه بشری بوده و در جهت مخالف علم قرار گرفته است. بهمین مناسبت است که میگوئیم " دین افیون توده هاست " و در طول تاریخ همه ادیان حافظ منافع طبقه ستمگر و در خدمت ارتجاع و امپریالیزم بوده و هست. طالبان و احزاب اسلامی افغانستان کاملاً موبه مو مسایل شرعی و اسلامی را در افغانستان پیاده کرده و حتی به اسارت گرفتن زنان و فروش آنها بالای اعراب و پاکستانی ها، این یکی از اعمال جنایتکارانه این باند های تبهکار بوده و مطابق با اصول شرعی و اسلامی است. دین اسلام در زمان تکوین برده داری متبازر گردیده و مهر تأیید را بر بردگی زده است آنهایی که میگویند که این اعمال ربطی به اسلام ندارد یا کودن و احمق اند و یا اینکه عروسک کوکی در دست امپریالیزم و باداران خود.

آنهایی که در فقر زندگی را سپری می نمایند توسط مذهب تعلیم داده می شوند تا مطیع و فرمانبردار بوده امیدوار به بهشت برین باشند. " مذهب یکی از اشکال ستم روانی است که همه جا بر توده های مردم بخاطر کار مداوم برای دیگران احتیاج و انفراد بیش از اندازه زیر فشار قرار گرفته اند سنگینی می نماید". (لنین - سوسیالیزم و مذهب صفحه اول) مذهب همه جا و بطور مداوم توده ها را زیر فشار قرار می دهد. قوانین مذهبی که امروز در جامعه حکمفرما است کاملاً شبیه قانون قرون وسطایی و انگلیسیون قرن یازدهم و حکومت آن دوره می باشد. بی سبب نیست که " آزادیخواهان " ! " آئین های توحیدی " را سر برده " تمدن و فرهنگ " در شرق می خوانند طرح این مسئله توسط ایشان ریشه در پان اسلامیزم " سید جمال الدین افغان " دارد تصادفی نیست که در مراحل اولیه جنبش های رهایی بخش ملی، جریانات سیاسی و دینی بوجود آمد که ایده های " ناسیونالیزم فنودالی " را با مفاهیم لیبرال ناسیونالیزم بورژوازی و خرده بورژوازی پیوند داد نمونه برجسته آن " پان اسلامیزم " سید جمال الدین افغان بود که برای اولین مرتبه از طرف وی طرح گردید. از همان آغاز پان اسلامیزم گرفتار همان وضعی بود که همه جریانات دینی - سیاسی که می کوشید جنبش آزادیبخش علیه امپریالیزم را با تلاش برای تحکیم منافع خان ها، زمین داران بزرگ و ملاکان و غیره پیوند دهد دچار آنست. پان اسلامیزم نویدی از پیامد منفی است که یک جنبش واپس تنوری اندیشه ناسیونالیستی وابسته می تواند بر موقعیت گروه های میهن پرست برجای گذارد و فکر آنان را از زهر مفاهیم دینی ارتجاع فنودالی مسموم ساخت و گروه های بسیاری را به جنبش های اسلامی سیاسی ارتجاعی که در لفافه شعارهای دینی پیچیده شده اند بکشاند. این جریان بازتاب تلاشی است که برای تحکیم وابستگی مردم به نسبت های دینی و احیای مذهب با ارائه تعبیرهای تازه ای از آن نسبت ها و بطور کلی از مذهب و عبارت دیگر تلفیق ایده آل های تخیلی مردم از برابری اجتماعی و نیازهای تکامل سرمایه مالی بعمل می آورند. باصطلاح " آزادیخواهان " ! می خواهند با تکرار " آئین های توحیدی سر برده تمدن " است، این گفته را بیان نمایند که در شرایط کنونی باید، با زبان دینی از سیاست گفتگو نمود. و از طریق دین میتوان به عدالت اجتماعی رسید ! و به این شکل می خواهند که دوباره پان اسلامیزم را که مرتجعین همچو خمینی و ضیاء الحق نتوانست آنرا احیا نماید ایشان احیاء کنند ! اما این نکته را اصلاً درک نکردند که همراه با رشد جنبش های آزادیبخش ملی توده ها و تشدید تلاش امپریالیزم در استفاده از دین بعنوان سلاحی برای ایجاد تفرقه در جنبش، تمایلات مادی، برتری چشمگیری درایدنولوژی ناسیونالیزم بورژوازی یافته اند. مذاهب همیشه مدافع کورکورانه و اجتماع خشک اندیشی و تعصب، خرافات، استثمار و حافظ منافع طبقات ستمگر بوده است. مذاهب در طول تاریخ مانع پیشرفت و تکامل جامعه بشری بوده و هست نمونه برجسته آن را میتوان در افغانستان، ایران، الجزایر، مصر... جستجو نمود " آزادیخواهان " این مانع پیشرفت و تکامل جامعه بشری را " سر برده تمدن " می خوانند و همچنین می خواهند طوری وانمود و آنرا بیارایند که در حقیقت اسلام بخاطر " خصلت های خلاق " خود قادر است در شرایط نوین اجتماعی " چنان نظم اجتماعی را بوجود آورد که موجب رفاه همگانی و پیشرفت های اقتصادی و سیاسی گردد. درحالیکه در جامعه طبقاتی پر از تضاد بیشتر از دو ایده نمی تواند وجود داشته باشد. نمی توان در جامعه طبقاتی زندگی کرد و مافوق آن قرار گرفت. در جامعه طبقاتی تمام افکار و عقاید مهر طبقاتی خود را دارا است. خرده بورژوازی بنا به خصلت دوگانه اش، در قبال حرکات دینی موضع تسلیم طلبانه دارد بهمین علت است که خرده بورژوازی از آوان کودتای 7 ثور 1357 تا هم اکنون زیر رداي مذهبی خزیده است. این حرکات ارتجاعی تسلیم طلبانه خرده بورژوازی برای تحکیم منافع امپریالیزم بعنوان عاملی توده ها را به بیراه کشانده و نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم را بر سر نوشت شان حاکم ساخته است. سرمایه داری و امپریالیزم غالباً از دین، بعنوان سلاحی بر ضد نیروهای انقلابی، تضعیف و یکپارچگی توده های زحمتکش استفاده می نمایند. اغلب نمایندگان مرتجع واپس گرا فنودال ها و کمبرادورها که ایده های خود را به لباس دین می آرایند دقیقاً همان کسانی هستند که مورد حمایت امپریالیستی قرار دارند دلیل بارز این امر تماس های است که امپریالیستها با بسیاری از نمایندگان ایده های " احیاء دین " برقرار می کنند. نمونه بارز آن خمینی که از پاریس به ایران و آیت الله خوئی که از انگلستان به عراق

فرستاده شد و از این طریق وحدت ضد امپریالیستی خلقها را بخصوص در کشور های آسیا و آفریقا ضربه زده و تضعیف می نماید. در دو نیم دهه گذشته تاریخ بارها در افغانستان، ایران، الجزایر، مصر... ثابت نموده است که جنبش های اسلامی نه جنبش های آزادیبخش اند و نه هم ضد امپریالیزم، بلکه تمامی آموزگاران فساد و تباهی که به عنوان مولوی، آیت الله، حجت الاسلام، مجددی، پاپ و کیش پندارهای خرافاتی در بین مردم می پراکنند و تمام عملکردشان در جهت حفظ منافع فنودالیزم و بورژوازی کمپرادور و علیه نیروهای انقلابی و نیروهای ملی است. تازمانیکه حاله مقدس مذهب برمسایل اجتماعی پیچیده باشد هیچ تغییر و دگرگونی اجتماعی نمی تواند بوجود آید. باید که این آموزگاران فساد و تباهی را مورد حمله انقلابی قرار داد یا بگفته انگلس "چراما به این آموزگاران فساد و تباهی که بعنوان پاپ اسقف و کشیش پندار های خرافاتی دستگاہ رم را می پراکنند با انواع سلاح ها هجوم بیاوریم دست هایمان را بخون آنان نشوئیم." (جنگ دهقانی درآلمان صفحه 33). حال پارگراف اول صفحه دوم را مورد ارزیابی قرار می دهیم " شیوه مسلط تولید در افغانستان به طرز بی بدنه است که در آن افراد جداگانه دهقانان با کار بدی و صرف انرژی سنگین، استفاده از ابزار بدوی بالای زمین عرق ریخته ولی لقمه بخورونمیری را حاصل نموده اند

لذا دهقانان فقیر که بیشترین نفوذ را تشکیل داده با در نظر داشت شرایط بد، نازائی های فصلی آفات و خشکسالی های وفوانین غیر عادلانه طی ادوار طولانی بکاک سیاه فقر نشسته اند. وسعت عظیم بی سوادی، عدم ترانسپورتیشن و جاده های عصری، مطبوعات بیمار و نبود وسایل ارتباط جمعی همراه با اقتصاد خود کفائی مناطق خود مختار بعنوان مجموعه بوده است که شکل سیاسی انحصار طلبانه استبدادی عقب گرا بر پایه و مایه آن دوام یافته است. " (صفحه 2) . اگر موضوعات مطروحه " آزادیخواهان " را بزبان فشرده بیان کنیم چنین نتیجه ای بدست می آید. دهقانان بطور انفرادی و بدون ارتباط با یکدیگر " ابزار بدوی " و مصرف انرژی لقمه بخورونمیر بدست می آورند. اگر این " ابزار بدوی " زراعتی به میکانیزه زراعتی تبدیل شود ترانسپورتیشن و جاده های عصری بوجود آید، مکاتب بازگردد و خدا هم به حال دهقانان رحم کند! که " شرایط بد، نازائی های فصلی، آفات، خشکسالی را از میان بردارد دیگر دهقانان از فقر و بدبختی نجات پیدا می کنند! تمامی این جملات بر محور اساسی خواسته ها و نیازمندی های امپریالیزم و مزدورانش دور می زند خرده بورژوازی هیچگاه حاضر نیست که اشیاء و پدیده ها را از دیدگاه ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی ارزیابی کند. برای اینکه با بورژوازی، فنودالان و بویژه مذهب خود را به مخلصه نیاندازد همیشه به کلی گویی می پردازد و آنرا با زور " دین " می آراید. م. ل. م. ها برعکس اشیاء و پدیده ها را از دیدگاه ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی مورد بررسی قرار داده و معتقد اند که اقتصاد سیاسی یک شی را مطالعه نمی کند، اقتصاد سیاسی روابط بین انسانها و در آخرین تحلیل روابط بین طبقات را مورد ارزیابی علمی قرار می دهد. انسانها برای تولید احتیاج به برقراری روابط مشخص و متقابل دارند. زیرا که شخص بطور انفرادی نمیتواند تولید کند. همانطوریکه مارکس می گوید: " آنها برای تولید باهم روابطی معین برقرار می کنند، و فقط این چنین روابطی که در پروسه تولید بوجود می آید روابط تولید نامیده می شود. این روابط در آخرین تحلیل بصورت روابط طبقاتی در می آیند. روابط تولید سه شکل را در بر می گیرد. 1 - شکل سیستم مالکیت بر وسایل تولید 2 - جایگاه انسانها در تولید و بروابط متقابل شان 3 - شکل توزیع محصول. در مورد شکل سیستم مالکیت باید به بررسی این مسئله پردازیم که وسایل تولید به چه کسی تعلق دارد. شکل مالکیت بر وسایل تولید جایگاه انسان را در تولید و روابط میان ایشان را تعیین می کند و شکل توزیع محصول نیز از آن سرچشمه میگیرد. " " آزادیخواهان " را با این تحلیل و ارزیابی کاری نیست و فقط با تکرار الفاظی همچو دهقانان فقیر با لقمه بخور و نمیر زندگی می کنند ارضاء اند. ستم و استثمار بیش از حد طبقه ستمگر که بر کرده ستمکشان سنگینی می کند و ستم فیودالی که به شکل بیکاری، بهره جنسی و نقدی روز بروز دهقانان را خانه خراب می کند، و مالکیت مطلق فیودالی بر زمین و مالکیت محدود آن بر دهقان سیستم زمین داری، اجاره، وابستگی دهاقین به فیودالان، منبع استثمار فیودالی، وابستگی دهاقین به زمین، تقسیم جامعه به طبقات انتاگونیزم و خصلت انتاگونیستیک توزیع که نه تنها محصول اضافی بلکه اکثرا محصول ضرورتی نیز توسط فیودالان تصاحب می گردد در یک کلام مناسبات تولیدی مستعمراتی - نیمه فیودالی سبب فقر و خانه خرابی دهاقین می گردد. اینها نمی خواهند و نه می توانند پیرامون این مسایل فکر کنند چون در جهت وابستگی حرکت می کنند، و تمامی بدبختی دهقانان را ناشی از " آفات، خشکسالی ها و شرایط بد، نازائی های فصلی، عدم ترانسپورتیشن و جاده های عصری... بعنوان مجموعه بوده است که شکل سیاسی انحصار طلبانه استعداد عقب گرا بر پایه آن دوام یافته است " می دانند. حال زمان گرفتن حشن " آزادیخواهان " فرا رسیده است. زیرا از یکطرف خشکسالی از بین رفته، مکاتب باز شد، پارک ها و جاده ها درست می شود و " انحصار استعداد طلبانه عقب گرایان (طالبان) از سر مردم با همت بهترین دوستان شان امپریالیزم آمریکا! و متحدین برداشته شد. مردم و بخصوص دهقانان به آینده نزدیک از فقر و فلاکت نجات پیدا خواهند نمود! و " رفاه همگانی

" در افغانستان بوجود خواهد آمد ؟ ! " بي مناسبت نيست كه چنين در فشانې مي كند " بېرېق هاي اين جهان متوالي نسل اندر نسل ادامه يافته همواره بر دوش سرداران رشيد و مومن حمل شده كه دفاع از وطن و مردم را وظيفه ديني ، ملي و وجداني خویش دانسته و در این راه جانفشانی های قهرمانانه را به نمایش گذاشته نقش این جریانات با برجستگی تمام از آغاز قرن بیستم و جنگ استقلال ، تا مرحله جهاد کبیر میهنی علیه تجاوزگران روسی مبارزه علیه سیاه ترین رژیم استبداد عصر یعنی طالبان و تروریسم

انکار ناپذیر است .

حال كه به بساط توحش طالبی و لانه های اصلی فساد تروریسم لجام گسیخته از دامان مادروطن برچیده شده و طلیعه امید بر چشمان اشكبار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است . جریانات اصیل ملي و مترقی با داشتن چنين پشتوانه عظیم تاریخی و در آمیزی آن با گرایش عمومی مردم مسلمان ما مي توانند دروازه های خوشبختی ، رفاه ، پیشرفت و رهایی را یکی پس از دیگری

بگشایند

در این لحظات حساس و سرنوشت ساز كه بنای فردا در حال پی ریزی است و دست جهانیان به شكل بیمانند برای كمك و اعمار افغانستان نوین دراز است هرگونه سهل انگاری ، بي تفاوتی ، ندانم کاری و در خود تنیدگی گناه نابخشودنی است كه ما را نزد خداوند (ج) تاریخ و ملت مسئول می گرداند درست است كه دولت های مختلف و قدرت مندی تصمیم به اعمار کشور و كمك به ملت مسلمان افغانستان گرفته اند . ولی بدون يك سازمان دهی قوی كارا بر خواسته از میان مردم اعتماد و پشتیبانی بي دریغانه " مردم را در خود داشته باشد . با در نظر داشت عمق و پهنای خرابیهای همه جانبه نمی تواند حرفی از موفقیت اتحاد ملي آزادی خواهان افغانستان با درك شرایط حساس ، خطیر و سرنوشت ساز جاری با تاکید بر ضرورت وحدت ملي ، دموکراسی و امنیت اصلاح و پیشرفت روحیه وطن دوستی و خدمت به مردم با گامهای عملی در این راستا به اثبات رساند . همزمان با قدردانی از کوششهای سازمان ملل متحد و استقبال از كمكهای بدون قید و شرط خارجی خواهان قاطعیت آنها در دفاع از حقوق مردم افغانستان و استقرار نظام مردم سالار می باشد " (صفحات 4 و 5)

این نقل قول طویل كه مجموعه صفحه 4 و قسمتی از صفحه پنجم بود گر چه برای خواننده ملال آور خواهد بود برای آن آوردم كه اولاً " آزادیخواهان " نگویند كه جمله ها را کوتاه کرده تا اهداف مشخص نشود و ثانیاً اینکه خواننده بهتر بتواند به اهداف شوم

شان پی ببرند.

بنظر " آزادیخواهان " دفاع از وطن و مردم اگر زیر لوای " دین " صورت نگیرد بی ارزش است و بهمین خاطر است كه از مقاومت توده ها علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم چشم پوشیده و حاضر نیست كه حتی نامی از آن بگیرد و مقاومت توده ها را " جهاد کبیر میهنی " كه همانا هدف از رهبری احزاب جهادی است كه با پشتوانه عظیم اسلامی و امپریالیستی مجهز شده بود می خوانند . به نظر ایشان فعلاً امپریالیست ها به سرکردگی آمریکا " وظيفه ديني ، ملي و وجداني " خود دانسته تا مردم ستم دیده افغانستان را از چنگال طالبان آزاد كنند ! به نظر ایشان امپریالیزم آمریکا فرشته نجات و طالبان تروریست اند و آمریکا مبارزه جدي و بی امان علیه تروریسم براه انداخته است ؟ بخاطر مردم " بساط توحش طالبی و لانه های اصلی فساد و تروریسم لجام گسیخته " را از دامان مادر وطن " برچیده است و آینده تابناکی را برای مردم افغانستان از لحاظ اقتصادی ، سیاسی بوجود می آورد و " دروازه های خوشبختی ، رفاه ، پیشرفت و رهایی را یکی پس از دیگری میگشاید . و می خواهند با الفاظ فریبنده خود " در این لحظات حساس و سرنوشت ساز كه بنای فردا (تاکید از ما است) در حال پی ریزی است و دست جهانیان به شكل بی مانندی برای كمك و اعمار افغانستان نوین دراز است هرگونه سهل انگاری ، بي تفاوتی ، ندانم کاری و در خود تنیدگی ، گناه نابخشودنی است كه ما را نزد خداوند ، تاریخ و ملت مسئول می گرداند " زحمتكشان را زیر بال و پر امپریالیزم متجاوز و نوكران حلقه بگوش آن بكشاند . و زنجیر اسارت را بیش از زحد به دست و پای شان گره بزنند .

آیا آقایون هیچ فكر کرده اند " بنای فردا " با دست چه کسی و برای چه کسی در " حال پی ریزی " هست و " سرنوشت ساز " برای چه کسانی است تا زمانیکه امپریالیزم و عمالش قدرت سیاسی را در افغانستان بدست داشته باشند یقیناً كه " بنای فردا " برای مشت خاں اجیر و بی همه چیز " سرنوشت ساز " است نه برای توده های زحمتکش .

زمانیکه امپریالیستها به سرکردگی امپریالیزم خون آشام آمریکا به افغانستان تجاوز نموده اند بیان این مطلب كه " طلیعه امید بر چشمان اشكبار ملت در حال دمیدن است " ویا اینکه کشورهای خارجی خواستار " افغانستان نوین " اند بزرگترین جنایت به توده زحمتکش بوده و حرکت بسوی وابستگی كامل و بدون فیدو شرط می باشد . این عملکرد آقایون " آزادیخواه " آنها را در صف امپریالیزم ، كرزی و دارودسته اش قرار می دهد . این موضوع بر هیچکس پوشیده نیست . آنهایی كه طالبان را بر مردم افغانستان تحميل کرده اند حال میخواهند كه بیش از اینها این مردم را تنبیه کنند و اسارت و وابستگی دائمی نگهدارند . تجاوز ذاتاً خصیصه امپریالیستها است . کدام احمق (بخشید ، آقایون باصطلاح " آزادیخواه ") می تواند قبول كند كه امپریالیزم

آمریکا با تروریسم مبارزه می کند ویتنام هنوز از یاد نرفته و پاناما ، گرانادا ، سومالی ، عراق و یوگوسلاوی را چه کسی فراموش نموده است . کیست که نداند آمریکا از طریق چور و چپاول و غارت کشورهای تحت سلطه سرپا ایستاده و به سرکوب خونین انقلابیون و توده زحمتکش می پردازد . این آمریکا است که دولت نژاد پرست اسرائیل را از حیث پول و اسلحه تامین می کند . تا با وحشیگری خلق عرب را مورد حمله قرار دهد و فلسطین را با اشغال خود درآورد . این آمریکا است که زیر نام " دموکراسی " و " دفاع از ملت عراق " امروز هزارها نفر از مرد ، زن و کودک عراقی را بخاک و خون می کشد و آنرا " حق مشروع " خود می داند و خودش اسرائیل را با سلاح های کشتار جمعی دائمی تجهیز میکند . این آمریکا است که زیر نام " مبارزه با تروریسم " بافغانستان حمله نموده و آنرا به اشغال نظامی خود درآورده ، این آمریکا است که در روز دوشنبه 1381 / 4/10 (1 / 7 / 2001) مجلس عروسی مردم ارزگان را به ماتم سرای تبدیل نمود و در روز روشن طیارات آمریکایی آنها را بمباران نمود بدون اینکه کوچکترین اظهار تاسفی نموده باشد . این آمریکا است که در گرجستان نیروهای نظامی بخاطر دفاع از باند القاعده و تروریست های چین پیاده نموده و ایشان را مورد حمایت قرار می دهد . زمانیکه نیروهای القاعده از چین دردره های جنگلی عمیق گرجستان عقب نشینی می کنند ، امپریالیسم آمریکا از تعقیب نیروهای القاعده توسط قوای نظامی امپریالیسم شوروی جلوگیری بعمل می آورد جای که نیاز داشته باشد از تروریستهای اسلامی که دست پرورده خودش است دفاع می نماید و جای که نیازش نباشد آنها را همچو افغانستان مورد غضب قرار می دهد . جنگی که هم اکنون زیر نام " مبارزه علیه تروریسم " براه افتاد جنگ بر سر نفت است . گرچه افغانستان از خود نفتی ندارد ، اما از نگاه استراتژیکی و سوق الجیشی برای امپریالیسم آمریکا از اهمیت ویژه ای برخوردار است . پایپ لین های گاز و نفت ترکمنستان باید از طریق افغانستان به پاکستان و بالاخره به اروپا وصل شود . تسلط بر افغانستان ، که آمریکا را به دریای خزر ، بحر هند و بحیره عراق مسلط خواهد کرد و حلقه محاصره ایران را نیز تکمیل نموده ، امروز آسیای میانه و خاور میانه هدف تجاوز آمریکا است و افغانستان در مرکز این گردباد شوم و ویرانگر قرار گرفته است . آسیای میانه و خاور میانه هفتاد و پنج درصد گاز و نفت جهان را در خود جای داده است . منابع مواد خام سرشاری دارد و گذرگاههای نفت و گاز به بازار عرب را هم در بر میگیرد یعنی اهمیت استراتژی قابل توجهی دارد . تجاوز امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا در این منطقه اصلا تصادفی نیست ، از سویی با تحریکات خود " بحران " و دسیسه درست میکند و بعد با تعرض به این یا آن کشور بهانه ای برای تقویت حضور نظامی خود در منطقه بدست می دهد . حزب کمونیست ایران (م . ل . م) در اعلامیه 14 سپتامبر 2001 مطابق 23 شهریور 1380 تحت عنوان " برده دوم " " نظم نوین جهانی " بنمایش در می آید " مبارزه آمریکا علیه تروریسم را چنین بر رسی نموده است : " امپریالیستهای آمریکا با هیجان علیه تروریسم داد سخن می دهد . اما بزرگترین تروریست ها خود شان هستند که در ژانویه 1991 در بمباران بغداد هزاران کودک و غیر نظامی را تنها در یکروز در پناهگاه های شان زنده بگور کردند و نام آنرا " تلفات جانبی و خسارات جانبی و جزئی " نامیدند این واقعه بار دیگر خصلت بیرحمانه " و نمایش های ریاکارانه شان را نشان می دهد ... هیاهوی آمریکا در مورد دموکراسی و آزادی هیچکس را در سه قاره آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین فریب نمی دهد زیرا در تاریخ این سه قاره خو نخوار ترین قرون وسطا ترین رژیم ها را علیه مردم کشورهای سلطه همین ها تعلیم داده و با سرپانگهداشته اند . رژیم های قرون وسطانی ایران و افغانستان از آن جمله اند . هرکودکی می داند که قدرت های آمریکایی و اروپایی راه را برای قدرت گیری خمینی و دارودسته اش گشودند تا انقلاب ایران را سرکوب کنند . و هرکودکی می داند که رژیم قرون وسطانی طالبان دست پرورده سازمان سی . آی . ای آمریکا است . " امپریالیسم آمریکا تحت عنوان " مبارزه با تروریسم " می خواهد که لشکر کشی بین المللی نوینی را به قصد تحکیم سلطه خویش بر افغانستان و سایر نقاط جهان بخصوص آسیای میانه و خاور میانه تثبیت و سرکردگی خویش را در میان دیگر قدرت های امپریالیستی براه اندازد . جنگی که هم اکنون آمریکا براه انداخته بیان گر تضادی است که امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در رویارویی با خلقها و ملل تحت ستم قرار دارد و این تضاد امروز تضاد عمده جهانی را تشکیل می دهد .

امروز " آزادیخواهان " مطالب بزرگ و اساسی را بخاطر منافع آنی خود فراموش نموده ، بدون در نظر داشت عواقب بعدی که چه خواهد شد ، با امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش در افغانستان همنوا شده و در راه تحکیم پایه های دولت مرتجع و وابسته کوشا هستند . این خطرناکترین نوع اپورتونیزم است که توده های زحمتکش وعده ای از نسل جوان را فریب داده و به بیراهه می کشاند . بدون قطع رابطه با اپورتونیزم و سندیکالیسم ، رویونیزم و فرمیزم نمی توان از چگونگی فرا گرفتن ماهرانه تاکتیک انقلاب سخنی بمیان آورد بنا بگفته لنین " مبارزه با امپریالیسم اگر به نحو گسست ناپذیری با مبارزه علیه اپورتونیزم پیوند نداشته باشد سخنی بوج و دروغین بیش نخواهد بود . "

(امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - صفحه 231)

اپورتونیستهای باصطلاح " آزادیخواه " ولبرال بورژوا هیچگاه این نکته را درک نکرده اند که مانو هیچگاه مدافع " اشتراک قدرت " یعنی به معامله نهادن نیروهای مستقل پرولتری بخاطر چند پست در یک دستگاه دولتی اساس بورژوازی ، حتی اگر این دولت خود را " مترقی " ضد فاشیست ویا ضد امپریالیزم هم بخواند نبود ، مائوتسه دون به صراحت اعلام نمود که : " با نفوذ درچین قدرتهای امپریالیستی به هیچوجه قصد نداشتند از چین فیودالی یک کشور سرمایه داری بسازند به عکس می خواستند از آن یک نیمه مستعمره و مستعمره بسازند . " (استقلال چین و حزب کمونیست چین صفحه 231) اما " آزادیخواهان " اپورتونیست از نسل جوان و مردم دعوت بعمل می آورند که اگر برای ساختار جامعه که " بنای فردا را در حال پی ریزی است و دست جهانیان به شکل بی مانند برای کمک واعمار افغانستان دراز است " به همکاری شان نه شتابند یک " گناه نا بخشودنی " است که ایشان را نزد خداوند (ج) " شرمساز می سازد !! دست خدا به همراه تان ، آقایون " آزادیخواه " ، اپورتونیست فرصت را از دست ندهید به شتابید وعجله کنید که هر چه زود تر به آن منجلاب برسید . زیرا بهترین وشایسته ترین جایگاه شما همان منجلاب است . آیا زمانیکه جنگ انقلابی در کامبوج اوج گرفت ، امپریالیزم آمریکا برای حمایت رژیم دست نشانده خود در کامبوج ، بمدت 140 روز متواتر 250 تن بمب روی مبارزین ضد رژیم سفاک وابسته به آمریکا نریخت ؟ فراموش کرده اید مگر عین عمل وحشیانه رابه خاطر حفظ وتحکیم منافع اش در عراق ، یوگوسلاوی ، بوسنی ، کوسوو وافغانستان انجام نداد ؟ با تمام این اعمال وحشیانه امپریالیزم ، هنوز شما امیدوارید که برای تان " افغانستان نوین " بسازد . با کمال بیشرمی از عمل تجاوز کارانه امپریالیستی که با مهروامضاء سازمان ملل صورت گرفته دفاع می نمائید . " همزمان به قدردانی ازکوششهای سازمان ملل واستقبال ازکمک های بدون قید وشرط خارجی خواهان قاطعیت آنها در دفاع از مردم افغانستان و استقرار " نظم مردم سالار " می باشید . کمر همت بسته اید . این بزرگترین خیانت به اهداف ملی و میهنی است که تجاوز لجام گسیخته را " کمک های بدون قید وشرط " می خوانید وازتجاوز کاران می خواهید که هرچه بیشتر با " قاطعیت " در افغانستان عمل نمایند . وزیر این شعار تاکید " بر ضرورت وحدت ملی ، دموکراسی وامنیت اصلاح وپیشرفت " دارید تا ذهنیت را ازتجاوز منحرف نموده و" سازمان قوی کارا " برای امپریالیستها بوجود آورید . آقایون دیر جنبیدید . متوجه این نکته نبودید که امپریالیزم علاوه از شما دیگر خدمت کارانی نیز دارد که دراین راه گام بر می دارند . این اهداف کامل نزدیک به اهداف " دوستم و " اسماعیل " دو جنایتکار سرشناس می باشد . شما را حتما به آغوش گرم استقبال خواهند نمود . خون پاک شهدای راه آزادی شما را شرمسار خواهد ساخت وبازماندگان آنها شما را لعن خواهند نمود . مادربرابر آن چیزی که " درلحظه حاضر " وجود دارد ناراضی هستیم . بنابه قول لنین " پیش تر ازآنکه متحد شویم وبرای آنکه متحد شویم ابتدا بطور قطع وصریح لازم است که خط فاصلی بین خود قرار دهیم" ما خواهان آنیم که آنچه موجود است تغییر یابد وسرفرود آوردن در برابرآن وسازش وکرنش به آن را رد می کنیم " این خواست ووظیفه ماست که تا هنگامیکه طبقات کم وپیش متملك از مواضع حاکمیت شان رانده نشده اند ، تا هنگامیکه پرولتاریا قدرت دولتی را تصاحب نکرده است وتاهنگامیکه به هم پیوستگی پرولتاریا تابه آن حد پیشرفت نکرده است ... نه تنها دریک کشور بلکه درتمام کشورهای عمده دنیا رقابت بین کارگران این کشورها از بین برددست کم نیروهای مولده کلیدی رادردست کارگران متمرکز کند ، این انقلاب را پیگیری کنیم .

مانمی توانیم منازعات طبقاتی را مسکوت گذاریم ، بلکه خواستار از بین بردن طبقات هستیم . نمی توانیم صرفا جامعه کنونی را اصلاح کنیم ، بلکه باید جامعه نوینی بسازیم .

(ک . م . ف . ا در باره جنبش دموکراتیک وپیکار انقلابی کارگران صفحات 5 - 6)
اپورتونیستها نه تنها اینکه منازعات طبقاتی را مسکوت می گذارند بلکه ازتوده ها می خواهند که به این ذلت ننگین ستم امپریالیستی تن دهند .

امروز اپورتونیست های رنگارنگ به تحقیر ، توهین وافتراء به مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم پرداخته ومی خواهند که از حدت تضاد بین خلق وامپریالیزم ومشت خائن خود فروخته بکاهدن آنها را به تسلیم وسازش دعوت می کند . وازین طریق نظریه دیکتاتوری پرولتاریا را باطل اعلام نمایند .

در شرایط کنونی وظایف ضروری وعاجل عبارتند از آماده سازی بخش پیشآهنگ طبقه پیشرو و مسلح نمودن با ایدئولوژی م . ل . م بخاطر بهره گیری از بحران های واقعی که جنگها و تجاوزات امپریالیستی برای بورژوازی به ارمغان می آورند . همه اینها به معنی رهبری توده های میلیونی درانقلاب است . پاسخگونی بدین وظایف صرفا ازمجرای بهره گیری از خط توده ای انجام پذیر است .

باید این خط را به درستی شناخت ویکار گرفت . مائوتسه دون به صراحت اعلام نمود که : " خط حلقه کلیدی است ، وقتیکه درک

شود همه چیز جای خود را می یابد ، " يك خط زماني صحيح است که منافع آمال و جهان بینی طبقه مارا نمایندگی کند " در این شرایط حساس دفاع از م . ل . م در مقابل اپورتونیزم و روبریونیزم از وظایف عمده انقلابیون است . " چرا باید از م . ل . م عمدتا مانوئیزم دفاع و پشتیبانی کنیم و آنرا بکار بندیم . بخاطر پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری . انقلاب گرایش عمده در جهان امروزی است . بدون پیروزی تما م وکمال انقلاب یا عبارت دیگر ، کمونیزم ، هیچ آینده ای برای نوع بشر وجود ندارد . بنابراین سوال ، درواقع چگونگی پیشبرد انقلاب جهانی است ، و این یعنی انجام انقلاب و دست زدن به آن همانگونه که قبلا خاطر نشان شده سوال این نیست که ماچند نفریم بلکه باید پرسید که چقدر مصمم هستیم اینکار را انجام دهیم درسال 1848 فقط مارکس وانگلس بودند...

(جهانی برای فتح شماره 19 سال 1372 - صفحه 20)
بلی فقط مارکس وانگلس بودند که با اعلام مانیفست حزب کمونیست بنیان سرمایه داری را به لرزه درآوردند وبالاخره جبهه وسیع وگسترده ضد سرمایه داری را بوجود آوردند . اما " آزادیخواهان " ازبخت آمریکا بلرزه افتاده وخود را همسو با امپریالیزم ونوکران شان ساخته است . گرچه از " ایمان قوی ، عشق بوطن و آزادی " مردم سخن می زنند اما خود شان همه را از دست داده ، عدم همکاری مردم را در شرایط کنونی با رژیم دست نشانده " گناه ناخشنودنی " و تجاوز امپریالیستی را بکشور بعنوان " کمک های خارجی ها و دفاع از حقوق مردم افغانستان " می خوانند . درصفحه سوم همین نوشته خیلی ماهرانه از مقاومت توده ها در برابر متجاوزین یاد می کنند و با زهم اهداف شان کشاندن مردم در زیر بال پررژیم مزدور است که می خواهند بازرنگی تمام رژیم کثیف را مشروعیت قانونی بخشیده و طوری وانمود کنند که به سمت " دموکراسی پررنگ " در حرکت است وچنین می نویسند " برجسته ترین مشخصه و معرف اصلی کشور ما طی این دوران مبارزات شکوهمند استقلال طلبانه ، دفع تجاوزات بیگانه مردم فهردان افغانستان بوده که ملت مسلمان افغانستان را در میان ملل جهان شهرت خاص بخشیده است . ایمان قوی ، عشق بوطن و آزادی ارکان خلل ناپذیر ومقاومت بوده که در برابر بزرگترین توفان ها و تهاجمات خارجی از جای نجیبیده و دشمن تجاوز گر را زبون ساخته است ولی به موازات این حجم از مقاومت سلحشوری و جانبازی ملت ما شاهد حجم بزرگی از تحول در زندگی داخلی نوع نظام سیاسی نبوده بلکه بعد از هر فتح در بحران جدید غرق گشته است یعنی بازهمان آش وهمان کاسه

حاصل آن فتح ، انحطاط ، تجدید استبداد و خودکامگی ، واپس گرایی بوده که باوجود افتخار عظیم کشور عزیز ما با تنی علیل وزخمی در ردیف پسمانده ترین ها قرار گرفته است و درد اورتراکنه هنوز هم دستش بسوی کمک های بیرونی دراز است . " آیا سرزمین زیبا ونامی ما سترون بوده وفاقد منابع ، ثروت ها ، استعداد ها ، سخت کوشی ها و ظرفیت های کارآمد می باشد ؟ با موانع اساسی دیگری تن آنرا تضعیف گردانیده است . تجربه معاصر همه ملل کیتی براین اصل تاکید می ورزد که بدون يك نظام سیاسی کارا ، آزاد ، مترقی ومردم سالار " دموکراسی " نمی توان به يك جامعه مرفه ، شکوفان و با اقتدار دست بازند . معضل و مانع اصلی درکشور ما نیز از این دریچه ودراین محور باید سراغ گرفته هرزمانیکه جلوه ولو کمرنگ از دموکراسی پدید گشته ، همزمان ما شاهد تحرکات و طراوت های گوناگون در تمام ساحات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و ارتباطات بین المللی بوده ایم " . (صفحه 3)

شهامت و بیگانه ستیزی توده ها را امروز شما می خواهید به تابعین از بیگانگان تبدیل کنید روی همین مطلب تاکید دارید که بعد از بیرون رفتن طالبان " طلیعه امیدبرچشمان ملت افغانستان درحال دمیدن است " و عدم همکاری توده ها را با رژیم مزدور " گناه ناخشنودنی " می خوانید و از اینکه ما هرانه می گوئیدکه مردم " بعد از هر فتح در بحران جدید غرق گشته " چیزی را توضیح نمی دهید . چرا علل آنرا به ارزیابی نمی گیرید و میخواهید با سفسطه گوپی اذهان را مغشوش نموده طوری وانمود کنید که درگذشته چون " طلیعه امید " وجود نداشت توده ها در بحران غرق بودند وامروز که این " طلیعه درحال دمیدن است " دیگر آن " آش وکاسه " نیست بهمین مناسبت در صفحه چهارم می نویسید : " جنگ استقلال تا مرحله جهاد کبیر میهنی علیه تجاوزکاران روسی مبارزه با سیاه ترین رژیم استبدادی عصر یعنی طالبان و تروریزم انکار ناپذیر است " و بعد از چیدن بساط توحش طالبی " طلیعه امید بر چشمان اشکبار ملت زخمی افغانستان درحال دمیدن است " یعنی این دفعه نتیجه دست آورد مبارزاتی شان توسط تجاوزکاران امپریالیستی بدست آمده و " افغانستان نوین " را بنیان گذاری نموده اند . هرزمانیکه نیروهای اجبر ووابسته رهبری توده ها را بدست گیرند یقینا که نتایج دست آورد مبارزات توده ها نصیب مشتکی خائن می گرددو درطول تاریخ عدم رهبری انقلابی یعنی نداشتن ستاد فرماندهی پرولتری مسلح به ایدئولوژی م . ل . م سبب گردیده که مشتکی خائن و قلیل در رهبری قرار گرفته و دست آورد مبارزات توده ها را از چنگال شان ربوده اند . در این شرایط حساس که امپریالیزم آمریکا تجاوز مستقیم خود را به افغانستان آغازیده است ، به شکل کاملا مذبوحانه وردبلا نه ای این تجاوز به نام " کمکهای

بدون قید و شرط و بشر دوستانه " و " دفاع از حقوق مردم افغانستان " جا زده می شود .
"آزادخواهان" با زیر دستی و مهارت سوال می کنند که " آیا سرزمین ما سترون بوده ، منابع و ثروت ها و استعداد ها وجود ندارد یا اینکه موانع اساسی دیگری وجود دارد که آنرا ضعیف نموده است ؟ " آقایون نمی خواهند که علت عقبماندگی را بررسی نمایند و فقط برای امپریالیزم آمریکا می خواهند خاطر نشان کنند که این " استعداد ها " در وجود " اتحاد آزادخواهان " متجلی است " یک نظام سیاسی کارا " حسب مرام آمریکا بوجود آورد . پاسخ عقب مانی را نیز در همین نکته می بیند " بدون یک نظام سیاسی کارا ، آزاد ، مترقی و مردم سالار (دموکراسی) نمی توان به یک جامعه مرفه ، شکوفان و با اقتدار دست یازید معضل و مانع اصلی در کشور ما را نیز از این دریچه و در این محور باید سراغ گرفت امروز دیگر " جلوه دموکراسی " برای تان کم رنگ نخواهد بود . با اهداف و مقاصد خواهید رسید . این نکته دیگر مضحکه ای بیش نیست " هر زمانیکه جلوه ولو کم رنگ از دموکراسی پدیدار گشته مشاهده تحرکات و طراوت های گوناگون در تمام ساحات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و ارتباطات بین المللی بوده ایم " با این تحلیل کودکانه بود که با رژیم مزدور روس همکاری نموده و زمانیکه دیگر برایش قابل استفاده نبودید همچو تفاله ای شمارا به بیرون پرتاب نمود امروز از نظر مقاومت ، شجاعت و کینه عمیق طبقاتی کمبودی وجود ندارد . اما توده ها بدون حزب کمونیست م . ل . م قادر به برانگیختن ، بسیج و سازماندهی توده ها نبوده و نمیتوانند بطور کامل از این کیفیات برای پیروزی استفاده نمایند . امروز جنایات امپریالیست ها بویژه امپریالیزم آمریکا در سراسر جهان موج عظیمی از خشم تنفر توده های زحمتکش را برانگیخته است . حتی این تنفر در درون کشورهای امپریالیستی که قطب بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی در حال افزایش است تشدید گردیده است و روز بروزیه شدت این تنفر افزوده می شود چنانچه تظاهرات گسترده در درون کشورهای امپریالیستی و دیگر کشورها و جهان علیه جنگ های وحشیانه امپریالیستی گواه این مدعاست باید که این تنفر و انزجار توده ها علیه امپریالیزم و نوکران شان را به قدرت اراده توده ها تبدیل نموده تا یک مبارزه انقلابی بر پا گردد . مبارزه ای که امپریالیزم نوکران شان را به همراه دستگاه مستبد و پیوسته اش سرنگون نموده و جهان عاری از ستم و استثمار بر پا نماید . این مبارزه زمانی به پیروزی می رسد که توسط ایدئولوژی انقلابی پرولتری رهبری شود . در تمامی جنگها بخاطر پیشبرد جنگ خلق و به ثمر رساندن انقلاب دموکراتیک نوین رهبری پرولتاریا شرط اساسی بوده که این نخستین و اولی ترین اصل استراتژی جنگ خلق بوده و می باشد . مائوتسه دون رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نوین را چنین جمع بندی نموده است : " دیکتاتوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر نیازمند است . زیرا فقط طبقه کارگر ، دوران پیش ترین و از خود گذشته ترین طبقه است و دارای پیگیر ترین روحیه انقلابی است . سراسر تاریخ انقلاب ثابت می کند بدون رهبری ، طبقه کارگر شکست می خورد . و با رهبری طبقه کارگر پیروز می شود . در دوران امپریالیزم هیچ طبقه دیگر ، در هیچ کشوری (تاکید از ماست) نمی تواند انقلاب راستین را به پیروزی برساند . شاهد این امر انقلاباتی است که چندین بار بوسیله خرده بورژوازی و بورژوازی ملی چین رهبری شده و همگی به شکست انجامیده است . " (در باره دیکتاتوری دموکراتیک خلق - منتخب آثار فارسی جلد 4 صفحه 611) . همچنین مائوتسه دون نقش حزب پرولتری را در انقلاب چنین بیان می کند : " برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد و بدون حزب انقلابی مبتنی بر تئوری انقلابی مارکسیست - لنینیستی ، از طراز انقلابی مارکسیست - لنینیستی رهبری طبقه کارگر و توده های وسیع خلق در مبارزه برای غلبه بر امپریالیزم و نوکرانش امکان ناپذیر است . " (نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید و بر ضد تجاوز امپریالیستی مبارزه کنید - منتخب آثار فارسی جلد 4 صفحه 414)

مائوتسه دون نشان داد که تنها جنگ چریکی می تواند دهقانان خرد شده زیر چرخ استبداد فئودالی را بیدار کرده ، متحد نموده ، سازمان داده و بر سیاست کسب قدرت آگاه سازد . تنها جنگ چریکی است که می تواند به آنها اعتماد به نفس دهد. شرکت شان را در مبارزه مسلحانه با کسب قدرت سیاسی امکان پذیر سازد . و صرفا بوسیله جنگ چریکی است که طبقه کارگر تحت رهبری حزب از طریق شرکت خود در جنگ چریکی می تواند متحد شده و با متحد اصلی اش یعنی اکثریت عظیم دهقانان دست به پیوند انقلابی بزند بعبارتی ، تنها جنگ چریکی می تواند دهقانان را با سیاست انقلابی آموزش داده و سازمان دهد . این در واقع ، اعمال " چه باید کرد ؟ " در کشورهای تحت سلطه است . اما " آزادخواهان " را با مبارزه انقلابی و انقلاب کاری نیست و به هیچوجه حاضر نیستند که در مورد آن صحبتی داشته باشند بلکه بیشتر متمایل به کلی گویی و دعوت به اطاعت کورکورانه توده ها از مشی ارتجاعی و رژیم دست نشانده است حتی در ده صفحه نوشته خویش یک کلمه از تجاوز امپریالیستی و دولت دست نشانده یاد آوری نموده اند . بلکه بیشتر نوید " صلح ، دموکراسی " را به توده ها داده و بایشان این نکته را یاد آور شده اند که تمام حرکات و اعمال " کشورهای خارجی بخاطر دفاع از حقوق مردم افغانستان " است . مثل اینکه به آرزوی دیرینه خود دست یافته باشند و وظایف اصلی خویش را درده ماده چنین بیان نموده اند:

1 - فعالیت نظری و عملی شایسته در راه تقویت وحدت ملی با در نظر داشت واقعیات جاری کشور " هدف از " واقعیات جاری کشور " همانا " دمیدن طلیعه امید " وساختار " افغانستان نوین " توسط امپریالیزم ورژیم مزدوریش می باشد که با بد با آن هماهنگ شد

2 - " بسیج مردمی برای دفاع مشروع از استقلال ، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت سیاسی " .
3 - " شرکت فعال و سازنده برای تاسیس اردوی ملی " هدف از " بسیج مردمی " همان تشکیل " اردوی ملی " است که امپریالیزم ورژیم مزدور از آن داد سخن می دهند . این اردوی ملی در خدمت کسانیست که قدرت سیاسی را در دست دارند .
4 - " انسجام و سازمان دهی نیروهای ملی و وطن دوست ، آزادیخواه ، مومن و مترقی در یک اتحاد سرتاسری از طریق صحبت روشنفکری و مفاهمه . " در این جا آگاهانه مرزهای طبقاتی را مغشوش نموده علنا و عملا به ندای امپریالیزم لبیک گفته اند .

5 - " فعالیت گسترده و آگاهی دهنده در بین مردم جهت حقوق و آزادی های مشروع و حفظ دست آورد شان " حال این سوال پیش می آید که چه دست آوردی توده ها بدست آوردند که شما خواهان حفظ آن هستید یقینا همان دستآوردی است که امپریالیزم به توده ها بارمغان آورده و " طلیعه امید " در حال درخشیدن است و با " قاطعیت کشورهای خارجی از حقوق مردم " دفاع می نمایند . باید که شما آنرا حفظ نمائید ، این پیروزی برای تان مبارک باد !

6 - " فعال ساختن ارگان نشراتی و سایر وسایل تبلیغاتی " .
7 - " کارخستگی ناپذیر وفداکارانه در امر باز سازی ، عمرانات ، خدمات عمومی " .
8 - " ایجاد و گسترش شوراهای ، اتحادیه ها و انجمن ها برای شرکت قانونی در فعالیت های انتخاباتی اداره امور ، تعیین نمایندگی ها ، و فعالیت های فرهنگی ، اجتماعی ، خدماتی و ... " .

9 - " معرفی و بردن نظریات ، پیشنهادات و طرح های اتحاد در سطح جهانی . تقویت و حفظ شأن ملی همزمان جذب کمکهای بدون قید و شرط جهانی " .

10 - " تاسیس کمیته ها و انجمن های خیریه برای رسانیدن کمک های عاجل به مناطق ضرورت مند ، فامیل های بی بضاعت شهدا " این ده ماده " اهداف سیاسی " ، " آزادیخواهان " را تشکیل می دهد . امروز دیگر آرمانی برای " آزادیخواهان " باقی نمانده . زیرا تمام آرزوهای شان برآورده شده که همانا " ارگان نشراتی و سایر وسایل تبلیغاتی " یعنی رادیو تلویزیون و همچنین " باز سازی و عمرانات " بوجود آمده و تشکیل " شوراهای ، اتحادیه و انجمن ها " به شکل گسترده که همانا " جبهه ملی برای دموکراسی " ، " شورا ی همبستگی اسلامی و ... " ایجاد و همزمان با این اعضای دولت یکی بعد از دیگری بکشورهای خارجی مسافرت نموده و خواهان کمکهای اقتصادی و نظامی بیشتری می شوند . انجمن های خیریه ، صلیب سرخ فعال است و حتی بسیاری از انجوها امروز بشکل انجمن های خیریه درآمدند که به تعداد 867 انجو میرسد . بار دیگر این پیروزی را برای تان مبارک باد می گویم !! هرچه جدی تر تلاش نمائید تا از مجرای " قانونی " به " نظم نوینی " راکه آمریکا به دلخواهش می خواهد بوجود آورد ، او را همکاری نمائید . اما توده ها باین موعظه ها گوش نخواهند داد و دیر یا زود منطقه را به جهنمی برای امپریالیستها و نوکران شان تبدیل خواهند نمود

این نکته قابل یاد آوری است که آمریکا بدون ایجاد بی نظامی و آشوب های بزرگ نمی تواند " به نظم نوین " دلخواهش برسد (عملکرد وحشیانه اش در یوگوسلاوی ، افغانستان و عراق این ادعا را بخوبی اثبات نموده است .) این فتنه گری های آمریکا ، انگلستان ، آلمان ، جاپان و فرانسه را بجای خواهد رساند که امپریالیزم روسیه بآن دیار رهسپار گردیده و بالاخره زمینه انقلابات سوسیالیستی و رهایی بخش از درون آن سر بیرون خواهد آورد .
اکنون آمریکا خواهان آنست که " نظم جدید " را بوجود آورد که بر پایه سیاست " یک جهان " یک امپراطور " استوار باشد . آمریکا هرآنچه درید قدرتش است بکار می برد تا مانع از آن شود که قدرت های اروپایی چالش اقتصادی را به سطح چالش نظامی برسانند . البته کشورهای امپریالیستی اروپا در سرکوب انقلابات مردم خاور میانه و آسیای میانه ذینفع اند زیرا سرمایه های انحصاری آنان نیز خواهان محیط " آرام " برای پیشبرد بهره کشی اقتصادی از این مناطق است . اما واقعیت پیچیده تر از اینها است نظم سرمایه داری بدون رقابت سرمایه های انحصاری مختلف امکان ندارد . این رقابت ، در نهایت رقابت سیاسی برای نفوذ یابی در کشورهای تحت سلطه منجر می شود . این رقابت سیاسی بدون داشتن پشتوانه نظامی امکان ندارد . بهمین جهت کشورهای اروپایی در حال گسترش صنایع نظامی ، تکنولوژی ماهواره ای برای عملیات نظامی ، نیروهای نظامی بنام " نیروهای واکنش سریع " هستند . تا زمانیکه اینان نتوانسته اند چالش اقتصادی در مقابل آمریکا را به سطح چالش نظامی برسانند ، تلاش خواهند کرد با سنگ اندازی مانع استقرار سلطه بلامنازع آمریکا بر کشورهای تحت سلطه شوند . "

(نقل از شماره حقیقت ارگان نشراتی حزب کمونیست ایران م . ل . م)
محوراساسی سیاست آمریکا عبارت است از سرکوب مقاومت و انقلابات مردم جهان و مشخصا کشور های آسیای میانه و خاورمیانه و غارت و چپاول ثروتهای این کشورها برای تضمین سرمایه مالی انحصاری اش . با پیشبرد این سیاست آمریکا می خواهد مانع آن شود تا این بحرانهای سیاسی و تلاطمات در این مناطق به امواج انقلاب نوین تبدیل نگردد.
بوضوح می توان گفت که مناسبات میان امپریالیزم آمریکا و امپریالیزم اروپائی به طرف تشدید تضاد میان آنها پیش می رود بطور خلاصه " تمام تضاد های مهم نظام سرمایه داری جهانی بطور همزمان حدت می یابند . در تاریخ سرمایه داری هر وقت تضادهای اصلی نظامی این جنبش یکجا جمع شده و تشدید یافته اند ، بهترین فرصت ها برای انجام انقلاب سوسیالیستی فراهم شده است . کارکرد این نظام ، وحشی ترین و همزمان سست ترین لحظات زندگی اش را پدیدار ساخته است " میان امپریالیست ها هم مبارزه وجود دارد و هم سازش . مبارزه مطلق و طولانی اما سازش نسبی و موقتی است . هر وحدتی که میان امپریالیست ها در يك شرایط مشخص بوجود میآید ، مبارزه بازم بزرگتر فردا رادری خواهد داشت .
" آزادایخواهان " اهداف خود را به ترتیب در " زمینه سیاسی " ، " زمینه اجتماعی " ، " زمینه اقتصادی " ، " زمینه فرهنگی " و " زمینه سیاست خارجی " در چهل ماده بیان نموده که تماما بیانگر اهداف شوم بورژوا لیبرال و در خدمت وابستگی بیشتر به امپریالیزم می باشد . اینک تمامی مواردرا تذکرمی دهیم .

- 1 - " حفظ تمامیت ارضی ، استقلال کشور بعنوان سرزمین واحد و انقسام نا پذیر . "
- 2 - " تحقق و استحکام وحدت ملی " .
- 3 - " عدم تبعیضات قومی ، لسانی ، مذهبی و جنسی " .
- 4- " تعیین نوع و نام دولت ، آرم و رنگ بیرق حق مردم است ، که می تواند از طریق تدویر مجلس بزرگ ملی با رای مستقیم ، سریع ، آزاد و مساوی و مساوی تمثیل گردد . "
- 5 - " دفاع از حقوق سیاسی مردم و کرامت انسانی و پیروی از اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی در این زمینه . "
- 6 - " تحقق اصول مردم سالاری (دموکراسی) " در تمام ساحات زندگی جامعه و تساوی حقوق افراد . "
- 7 - " آزادی عقیده و بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و تشکیل احزاب ، اتحادیه ها ، انجمن ها و سایر تشکیلات سیاسی و مدنی . "
- 8 - " دفاع از حقوق و آزادی های مشروع زنان . "
- 9 - " تامین امنیت عمومی از طریق ایجاد اردوی ملی و پولیس . "
- 10 - " جدا نمودن امور نظامی از امور ملکی و عدم مداخله قوای مسلح در امور سیاسی کشور " .
- 11 - " مبارزه همه جانبه و دوام دار علیه تروریزم . "
- 12 - " مبارزه پیگیر علیه کشت ، تولید و قاچاق مواد مخدر " .
- 13 - " تساوی حقوق افراد جامعه اعم از زن و مرد و بهره مند شدن آنها از مزایای قانونی " .
- 14 - " کوشش بیدریغانه در جهت تامین رفاه عمومی و تقویت بیمه اجتماعی و صحتی در خصوص افراد نیازمند و آسیب دیده " .
- 15 - " احترام به حقوق شهروندی و تقویت روحیه مسئولیت برای اعمار جامعه سالم ، مرفه و شکوفان "
- 16 - توجه جدی به مسئله سالم سازی محیط زیست ، ایجاد و گسترش فضای سبز میادین ورزشی و امثال آن "
- 17 - " توسعه خدمات اجتماعی ، کمک به معلولین ، آسیب دیدگان و جلب کمکهای بین المللی در این زمینه . "
- 18 - " توجه جدی به طب وقایوی ، واکسیناسیون ، گسترش شفاخانه ها ، تاسیس کلینیک های صحتی ثابت و سیار و درمناطق محروم . "
- 19 - " تقویت اجرای برنامه های مین پاکي و سهیم ساختن مردم در تطبیق موثر آن در طریق آگاهی بخش های همگانی . "
- 20 - " احیای گسترش و شکوفا سازی زراعت از طریق میکانیزه سازی ، ترتیب و سیستم آبیاری ، اعمار بندها قنات ، چاه های عمیق... بکار گیری متدهای جدید زراعتی ، استفاده از بذر اصلاح شده کودکیماوی و ساختن فورم های نمونه " .
- 21 - " سازمان دهی و بهبود دام پروری از طریق ایجاد فارم های مالداري ، حفاظت و توسعه چراگاه ها و اصلاح نسل حیوانات و انکشاف و ترنری " .
- 22 - " حفاظت و توسعه جنگل زارها بهره برداری معتدل از آن به نفع بهبود سطح زندگی جامعه " .

- 23 - احیاء و بازسازی تاسیسات ویران شده صنعتی ، تقویت پروسه صنعتی شدن کشور همراه با سیاست بازار آزاد ، تشویق بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در ساحه تولید داخلی . "
- 24 - " جلب سرمایه گذاری های خارجی و مختلط جهت ایجاد و توسعه تاسیسات اقتصادی مولد و رونق زمینه های کاری " .
- 25 - " هماهنگ سازی فاکتورهای زراعتی و صنعتی که ممد همدیگر باشند ، پشتیبانی از صنایع دستی، پیشروی مسلکی ساختن آن از طریق آموزش های پیشرفته ... قرار گرفتن کمکهای بین المللی برای بازسازی کانال اساسی و مفید ضروری " .
- 26 - " تبلیغ و ترویج ضد ارزشهای عالی و سنن افتخار آفرین فرهنگ ملی و اسلامی موازی با دستاوردهای عظیم بشری . "
- 27 - " ترویج فرهنگ صلح ، دوستی ، عاطفه نوع دوستی انسان در مقابل فرهنگ خشونت و تفنگ سالاری " این موعظه امراء و حاکمان مرتجع است که می خواهند توده ها را با این الفاظ فریب داده و به اطاعت وادارند . ما براین نکته تاکید می کنیم برای اینکه دیگر تفنگی در کار نباشد باید تفنگ بدست گرفت ، چون " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید " و باید سیاست بر تفنگ حاکم باشد "
- 28 - " گسترش و تقویت بنیاد های تعلیم و تربیت را یگان به منظور ریشه کن ساختن بیسوادی بعنوان یکی از عوامل اساسی عقب ماندگی ، فقر ، بدبختی و ناهنجاریهای اجتماعی . " طرح این مسئله به معنی برائت دادن امپریالیستهاست . زیرا در کشورهای امپریالیستی ، بیسوادی ریشه کن گردیده پس " فقر ، بد بختی ، ناهنجاریهای اجتماعی " از بین رفته و " عدالت اجتماعی " دادگستر شده است !! امروز میلیون ها انسان در کشورهای امپریالیستی بیکار و با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می کنند . آقایون فقر و بدبختی را در ستم طبقاتی ندیده بلکه در بیسوادی می بینند . یعنی در جامعه طبقات نقش نداشته بلکه نقش اساسی را سواد بازی می کند . در جوامع طبقاتی که ستم بیش از حد برگرده ستم کشان سنگینی می کند طرح چنین موضوعاتی هر کودک دبستانی را به خنده و امیدارد .
- 29 - " اجباری بودن تعلیمات ابتدائی و ثانوی و با توجه به سیستم های جدید آموزشی . "
- 30 - " مساعد ساختن زمینه های تحصیلات مسلکی ، عالی ، تخصصی (در داخل و خارج کشور) "
- 31 - " دایر نمودن مدارس ویژه برای کسانی که از ادامه تحصیل شان باز مانده اند . "
- 32 - " تاسیس کتابخانه های عامه و ترویج فرهنگ مطالعه . "
- 33 - " براه انداختن نهضت فرهنگی آگاهی با استفاده سالم غیر انحصار طلبانه از وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو ، تلویزیون ، فیلم های آموزشی و سایر اشکال تبلیغاتی . "
- 34 - " متقاعد ساختن مجامع باصلاحیت بین المللی برای شناسائی و بازگرداندن میراث های باستانی و فرهنگ تاراج شده " ، آیا " مجامع با صلاحیت بین المللی " وظیفه اش غارت و چپاول نیست ؟ آیا آنها بخاطر منافع خویش میلیونها انسان را با گلوله و بمب نمی کشند ؟ اگر جواب منفی است پس نتیجه اینست که امپریالیزم آمریکا و متحدینش برای " آزادی " مردم عراق و افغانستان وارد صحنه گردیده است !!! غارت و چپاول ذاتا خصیصه امپریالیستهاست کسانیکه در این کشور دست به تاراج زده اند دست پرورده " مجامع باصلاحیت بین المللی " بوده و با اتکاء بآن " مجامع " چنین جنایاتی را مرتکب گردیده اند سرهم بندی کردن چنین لاطاناتی استدلال يك كودن بي مقدار است .
- 35 - " حفظ استقلال افغانستان و پافشاری روی سیاست بیطرفی مثبت و فعال " . زیر چتر امپریالیزم
- 36 - " برحذر داشتن کشور از کشمکش ها و رقابت ها جهانی و منطقوی . "
- 37 - " بر قراری رابطه خوب و حسنه با همسایگان و پیروی کامل از اصول حسن همجواری " .
- 38 - " شرکت و سهم گیری فعال در مجامع بین المللی - سازمان ملل متحد ، کنفرانس کشورهای غیر متحد و کنفرانس کشورهای اسلامی با موضع گیری صلح طلبانه ، سازنده و مترقی به نیت تقویت شان و منزلت شایستگی ملی " کرزی این سیاست را بهتر از شما فرا گرفته است .
- 39 - " فشردن دست های دوستی در عرصه بین المللی بدون قید و شرط و احترام، بااستقلال و حق خود ارادیت مردم که برای اعمار و بازسازی افغانستان نوین درازاست و همزمان ابراز مراتب سپاس گذاری مردم حق شناس افغانستان ازجهانیان " .
- هیچگاه حق ندارید که از طرف مردم" سپاس گذاری " به مراجع " باصلاحیت بین المللی " بنمائید . باید این " سپاسگذاری " از طرف خود تان صورت گیرد . زیرا همیشه مرتجعین به دربار امپریالیزم پیشانی به زمین می ساینند ، نه توده ها . حساب شما از حساب مردم افغانستان جدا است . همانطوریکه راه شما و راه توده ها زحمتکش از هم جدا است .
- 40 - " تقویت بنیاد های اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی کشور تا بتواند در آینده بحیث عضو فعال جامعه جهانی

در رساندن کمک به سایر کشورهای نیازمند سهیم گردد. " این زندگی در عالم رویا است. تا زمانیکه طبقه ستمگر قدرت سیاسی را در دست داشته باشد رسیدن به جامعه خود کفایی امریست ناممکن.

چهل ماده فوق ماهیت ارتجاعی "آزادخواهان" را بخوبی بنمایش گذاشته و هر خواننده می تواند بخوبی پی برد که تا چه اندازه "آزادخواهان" در گودال ارتجاع فرورفته اند.

در ماده چهارم خواهان "تدویر مجالس بزرگ ملی" اند که نام دولت و بیرق توسط این "مجلس" تعیین شود. چه نتیجه مثبتی به توده ها بوجود آورد. پاسخش را به خواننده می گذاریم. جالب اینکه در ماده پنجم دفاع از حقوق مردم افغانستان و کرامت انسانی را در چوکات اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل جستجو می کنند. این نکته را هم بخوبی می دانند که سازمان ملل با خواست امپریالیزم آمریکا هم آهنگ است و سند تجاوز بافغانستان را امضاء نموده امروز "سازمان ملل" همان سازمان امپریالیستی است که هدفش حمله به خلفای کشورهای تحت سلطه و همچنین معلق کردن بسیاری از حقوق آزادیخواه در داخل کشورهای امپریالیستی و همچنین سرکوب گسترده هرگونه مخالفت ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه که توسط مشیت خائن و اجبر وابسته به امپریالیزم اداره می شود و امروز تمامی این اعمال وحشیانه تحت نام مبارزه با تروریسم انجام می شود. "سازمان ملل" یعنی همان سازمان دول امپریالیستی هر گونه خواست از آن بمنزله اجبر شدن و وابسته بودن به امپریالیزم جهانی است.

در ماده ششم از "دموکراسی" و در ماده هفتم از "آزادی بیان و عقیده..." و سایر تشکیلات های سیاسی مدنی، صحبت می کنند. اما این را واضح نمی سازند که در چوکات کدام دولت، گرچه خواننده بخوبی درک می کند که "دموکراسی و آزادی بیان..." را در چوکات دولت دست نشانده و مزدور حامد کرزی می خواهند. وظیفه اصلی دولت مزدور کرزی قلع و قمع نمودن تمامی جنبش ها و تحریکات ضد امپریالیستی و بکرسی نشاندن دیکتاتوری مشیت اقلیت خائن در اکثریت جامعه می باشد. در ماده هشتم به دفاع از حقوق زنان بر می خیزند و در ماده نهم "تأمین امنیت" را از طریق ایجاد "اردوی ملی و پولیس خواهان اند. یقیناً "اردوی ملی و پولیس" که امروز در جهت تقویت آن گام بر می دارند تسلط آمریکا و آلمان را بیشتر در افغانستان بکرسی می نشاندند! هیچگاه این "اردوی ملی و پولیس" در خدمت توده ها نبوده و حقوق زنان را برسمیت نخواهند شناخت، بلکه بخاطر سرکوب مبارزات رهایی بخش توده ها ایجاد می گردد. این نکته را باید یاد آور گردید که زن اولین موجود بشریست که مزه بردگی را چشید. امروز زنها از چهار ستم (ستم طبقاتی، ستم جنسی، ستم ملی امپریالیستی و ستم ملی شوونیستی) رنج می برند تا زمانیکه قدرت سرمایه سرنگون نشود هیچ آزادی زنان را از قید اسارت بردگی نجات نخواهند داد. "آزادخواهان" تساوی حقوق زن و مرد را در چوکات "قانون" می خواهند. از آنجائیکه علاوه بر ستم طبقاتی بر زنان، آداب و رسوم مزخرف فیودالی که ناشی از مذهب است بیش از حد دست و پای زنان را به زنجیر اسارت پیچیده است. با توجه باین وضع جاری در افغانستان خطوط گوناگونی برای مبارزه زنان مطرح می شود. بدون شك این خطوط متأثر از دیدگاه طبقاتی و منافع طبقاتی میهنی می باشد. امروز ارزش ها و سنت های در جامعه ما حکمفرما است که زن را در موقعیت پست تر اجتماعی قرار می دهد. اینها محور اخلاقیات اسلامی را در جامعه تشکیل می دهد. تمام این ارزشها، آداب، رسوم و عنعنات، دارای خصلت طبقاتی بوده و هیچگاه پدیده های ماورای طبقاتی نیستند. این مظاهر قدرت اقتصادی، سیاسی یک طبقه معین است باید که خشم و انزجار توده های زن را نسبت به طبقه ستمگر برانگیخت و آنها را در مسیر انقلابی و مسلح نمودن به ایدئولوژی انقلابی یاری کرد. زیرا مبارزه زنان در پاره کردن کلیه زنجیر های ستم و سنت های اجتماعی ناسالم نقش تعیین کننده ای در بیداری زحمتکشان جامعه بازی می کند. بدون شرکت زنان در انقلاب، پیروزی انقلاب امکان پذیر نیست. زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل می دهند، نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب و سرنگونی قدرت سرمایه دارند.

در ماده دهم خواهان جدایی اردو و پولیس از سیاست می باشند. هر گاه کسیکه بخواهد اردو و پولیس را از سیاست جدا کند بر حماقت خویش مهر تائید می زند. زیرا پولیس و اردو حافظ منافع طبقه است که قدرت سیاسی را در دست دارد. هیچ دولتی را نمی توان یافت که ارتش و پولیس آن مجری سیاست های آن نباشد.

در ماده یازدهم تاکید بر "مبارزه علیه تروریسم" دارند. بنظر ایشان که القاعده و طالبان تروریسم اند نه آمریکا. القاعده و طالبان را جدا از آمریکا بررسی می کنند. هیچگاه نمی خواهند در این زمینه بحثی را داشته باشند. در این زمینه قبلاً صحبت نمودیم اهداف بورژوازیبرالی "آزادخواهان" در ماده بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم بخوبی عیان می شود و در مقدمه بطور

ماهرانه از " ابرار بدوي" و " شرايط خشكسالي " ياد آوري نموده و در اين قسمت بطور رك و صريح بيان مي كنند كه هرگاه كشور ميكانيزه گردد و سرمايه خارجي جلب شود ، بازار آزاد در بخش هاي خصوصي داخلي وخارجي بوجود آيد بد بختي از جامعه رخت مي بندد . در ماده بيست و ششم از " افتخارات فرهنگ اسلامي " ياد آوري مي كنند و خواهان " تبليغ وترويج " براي اين فرهنگ هستند . هيچگاه كوچكترين اشاره اي به " افتخارات فرهنگ اسلامي " ندارند كه در كجا ودرچه شرايطي چه " افتخاراتي " در جامعه بوجود آورده است .

تمامي اين تلاش هاي وابسگرايانه با كميت وكيفيت سنگيني كه در اين مدت بر توده ها تحميل شده ريشه اساسي اين همه نابساماني ، جنايات ، و تلاش هاي عفيگرايانه متحجرتوآم با تعصبات جنسي ، مذهبي ، مليتي ... در تاريخ يك هزاروچهارصد ساله نهفته است . در طول تاريخ يك هزاروچهارصد ساله جز يك عده مردمان چماقدار، فريبكار ، سودجو ودين سالار با حيله ونيرنگ در زير رداء مذهبي بر توده ها حكومت نموده وحتي يكبار هم كه شده مصنونيت و پاكي كه اين چماقداران ودين سالاران از اسلام نام مي برند بروي اين توده ليخنند زنده است . اسلام بهترين وسيله بهره كشي توده ها درخدمت ارتجاعی ترين طبقات جامعه قرار گرفته است . وهميشه براي رسيدن بقدرت سياسي و حفظ سلطه خود ازآن به حيث يك وسيله استفاده شده است واهداف شوم خود را در پشت آن پنهان نموده اند .

درقرن بيست ويكم دين سالاران شمشير كش وادم كش با وعده هاي آزادي ، دموكراسي وحقوق بشر همنوا با امپرياليزم وارد صحنه گرديده ، ولي اين بار هم چهره كريح شان همچو پدران دين سالارشان ، آشكار گرديد . هرچاي كه رسيدند و دست يافتند ، فرمول هاي خشك ومتحجر ، تاراج كردن ، سوزاندن ، كشتن وبستن را بكار برد وحتي كتاب سوزي را رواج دادند . وطن و ملت را ميراث هميشگي واجدادي خود مي دانند .

درجامعه كنوني روحانيون ، سيد ها ، مجددي ها ، گيلاني ها ، آيت الله ها هرچه مي خواهند مي كنند . اگر كسي بگويد كه آنها دروغ مي گویند ويا اينكه مي خواهد كه تكذيب شان را ثابت نمايد فوراً حكم تكفير شان را صادر مي نمايند . اين چماقداران دين سالار هرچه مي خواهند مي كنند . هيچ مسئوليتي در قبال جامعه وزحمتكشان ندارند و در هر رژيم مبلغ آن رژيم بوده ودرزير لوائي مذهب دولت ها را به سرکوب توده ها ونيروهاي انقلابي وخفه نمودن صداي آزاديخواهي كمك نموده و فتواي خائنه خويش را به نفع طبقات حاكمه ارتجاعی صادر نموده اند . همه اي اين فشار واختناق ، نيرنگ هاي مذهبي كه بر دوش جامعه سنگيني مي كند ريشه ناسالمي در تاريخ اسلام دارد تاراج را اعراب غنائم و انفال نام نهادند دختران وزنان رادر بازار مدينه فروختندوآنها سبايا واسراء خواندند (اين عمل خائنه جنايتكارانه را نيز باند طالبان و اجيران در افغانستان عملي نمودند .) همه اي اين كار ها درسايه شمشير وتازيانه انجام دادند وهرگونه اعتراضی را با حد ورحم وقتل جواب گفتند . اينها همه " افتخارات فرهنگ اسلامي " است كه " آزاديخواهان " با شور وشعف ازآن ياد مي كنند .

عمل كرد وحشيانه امپرياليزم در افغانستان وعراق يك نكته را به توده ها تثبيت نموده و آن اينكه بخاطر منافع غارتگرانه خويش به كشورهاي تحت سلطه حمله مي كند نه بخاطر منافع توده زحمتکش . تجاوز آمريكا به افغانستان ياد آور تجاوز بيشرمانه سوسيال امپرياليزم روس است . شب سپاه 6 جدي 1357 و شب سپاه 10 ميزان 1380 هيچگونه تفاوتی ماهوي ندارد . لنين ماهيت امپرياليزم را در يك كلمه کوتاه چنين بيان نموده است :

" امپرياليزم يعني جنگ " بنا به تعريف لنين امپرياليزم بنياد تروريزم است و تروريزم ماهيت امپرياليزم را به خوبي در معرض نمايش مي گذارد . نابودي تروريزم بدون نابودي امپرياليزم امكان پذير نيست . امپرياليزم بدون اين مولد كثيف و ناپاك نمي تواند به هستي خود ادامه دهد .

توده هاي زحمتکش هيچگاه در مقابل اين حمله وحشيانه امپرياليزم به بردگي گردن نخواهند گذاشت . ديريازود پوزه امپرياليزم را بخت خواهند ماليد براي اينكه دست آوردمبارزاتي توده ها عليه امپرياليزم هدر نرود ودوباره ارتجاع بر سرنوشت شان مسلط نگردد رهبري حزب كمونيست امري حتمي و ضروري است . زيرا بدون هژموني پرولتاريا نمي توان بر قدرت امپرياليستي ووابستگان بومي اش خاتمه داد و تا زمانيكه نظام مستعمراتي - نيمه فيودالي بطور اساسي سرنگون نشود توده ها از فقر ، بيكاري و ستم رها نخواهند شد .

برآورده ساختن اين هدف سترگ فقط از طريق پيشبرد اصولي پروسه نوين و وحدت جنبش كمونيستي م . ل . م افغانستان بمنظور ايجاد حزب كمونيست واحد به مثابه وظيفه عمده فعلي - تدارك و برپايي جنگ خلق كه شكل مشخصه آن در اوضاع

وشرایط فعلی که افغانستان به حیث یک کشور مستعمره درآمده است جنگ مقاومت مردمی تحت رهبری حزب کمونیست امکان پذیر است . از طریق جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بمثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق و ایجاد پایگاه های انقلابی نظامی می توان در مصاف با امپریالیزم و مشت خائن خود فروخته ، انقلاب دموکراتیک نوین را به پیروزی رساند. بناء این رسالت بزرگ بدوش ما نویسنده ها است که نه تنها سهم فعال خود را در بسیج و سازمان دهی توده های زحمتکش علیه متجاوزین به بهترین نحوی انجام بدهند ، بلکه هژمونی پرولتاریا را بر مبنای خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تامین نمایند .

پیروز باد پروسه نوین وحدت جنبش کمونیستی م.ل.م افغانستان
پیروز باد جنگ خلق علیه امپریالیزم و نوکرانش
پیروز باد انقلاب دموکراتیک نوین
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
به پیش در راه ایجاد انترناسیونالیستی پرولتاری
مرگ بر امپریالیزم و نوکران بومی اش
پیروز باد جنگ مقاومت ملی، مردمی و انقلابی

لهیب